

ترجمه شفاهی، ترجمه کتبی و دوزبانگی

نویسندگان: جوزین اف همرز و مایکل بلانک

ترجمه: محمدرضا آهنی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

مقاله حاضر، ترجمه مقاله *Interpretation, translation and bilinguality* نوشته اف. همرز^۱ و مایکل بلانک^۲ است. نگارندگان در مقاله خود ابتدا تفاوت‌های ترجمه مکتوب و شفاهی را طرح و شرح کرده‌اند؛ سپس ویژگی‌های ترجمه شفاهی را برشمرده و به بازشناسی گونه‌های مختلف این ترجمه، یعنی ترجمه شفاهی همزمان و ترجمه شفاهی متوالی پرداخته و ساز و کار هر یک را تبیین کرده‌اند. در بخش دیگری از مقاله به مدل‌های پردازش ترجمه شفاهی و مطابقت آنها با مدل کلی پردازش اطلاعات اشاره شده است. در نهایت توانایی افراد دوزبانه در ترجمه شفاهی و کتبی بررسی شده و مقاله با این سؤال به پایان رسیده است که دوزبانگی تا چه حد می‌تواند فرد را در امر ترجمه یاری رساند.

کلید واژه‌ها: ترجمه مکتوب، ترجمه شفاهی، ترجمه شفاهی متوالی، ترجمه شفاهی همزمان، یادسپاری اطلاعات، دوزبانه همتراز.

مقدمه مترجم

بحث درباره ترجمه شفاهی و انواع آن، علی رغم طرح و شرح مسائل بسیار مهم ترجمه مکتوب در نشریات مختلف، از موضوعاتی است که کمتر بدان توجه شده است؛ البته این مسأله نه به خاطر قصور دست اندرکاران آن نشریات، که به دلیل کمی اطلاعات موجود در این زمینه است. ماهیت شفاهی این گونه ترجمه، خود از علل دیگری است که مجال کتابت مسائل مربوط به آن را فراهم نمی آورد؛ و هر فرد، دست کم در کشور ما، بایستی خود این راه پر مخاطره و ناآشنا را بدون استفاده از تجربیات و نظریات دیگران طی نماید و از طریق آزمون و خطای بسیار، فنون و شیوه های آن را کشف کند و تازه امکان انتقال این تجربیات به سایرین را نیز نداشته باشد.

مسأله آموزش این گونه ترجمه نیز از وضعیت مشابهی برخوردار است. استادان و مربیان این رشته، بدون هر گونه برنامه مدون و مشخصی و تنها بر اساس سلیق و علائق شخصی به تدریس این رشته می پردازند. آنان از طریق آزمون و خطا به شیوه های آموزش ترجمه شفاهی پی می برند. شاید تفکیک این رشته از ترجمه مکتوب، اولین گام در جهت احقاق حق این رشته مهجور باشد. پیش کسوتان و شاغلان این رشته، علی رغم کار سخت و پر مسئولیتی که دارند، اغلب گمنام و ناشناخته اند و نمی توانند آینده راهی را که پیموده اند، برای سایر افراد علاقه مند ترسیم و آنان را در این خصوص راهنمایی کنند.

ترجمهٔ مکتوب^۱ و ترجمهٔ شفاهی^۲ هر دو مستلزم رمزبرداری از یک پیام به زبانی خاص و متعاقب آن رمزگذاری آن پیام به زبانی دیگر می باشد. این هر دو از مواردی است که سازوکارهای پردازش دو زبانه در آن دخیل می باشد؛ در واقع تسلط به دو زبان، نخستین شرط لازم برای هر دو تخصص به شمار می رود. هر دو عمل به پردازش زبانی پیام در زبان مبدأ و انتقال آن به زبان مقصد نیاز دارند و این کار باید به گونه‌ای صورت گیرد که به پیام لطمه ای وارد نیاید. اگرچه هدف هر دو نوع ترجمه یکی است، ولی نحوهٔ پردازش پیام در ترجمهٔ کتبی با ترجمهٔ شفاهی متوالی^۳ و ترجمهٔ شفاهی همزمان^۴ تفاوت دارد.

در ترجمهٔ کتبی، پیام مکتوبی از زبان «الف» به پیام مکتوب دیگری در زبان «ب» برگردانده می شود. از آنجا که در شرایط عادی مترجم برای انجام این کار محدودیت زمانی ندارد، می تواند به منظور تهیهٔ متنی دقیق در زبان مقصد، از ابزارها و فنون کمکی گوناگونی مانند فرهنگهای لغت، کتابهای مرجع تخصصی، و بانک داده های رایانه ای سود جوید تا پیام منتقل شده هر چه بیشتر بیانگر پیام زبان مبدأ باشد. از سوی دیگر در ترجمهٔ شفاهی، پیام گفتاری زبان «الف» بایستی به شکل شفاهی به زبان مقصد، یعنی زبان «ب» منتقل گردد. در ترجمهٔ شفاهی متوالی، مترجم منتظر می ماند تا گوینده مکث کند و یا به سخن خود پایان دهد؛ آن گاه آن را برای مخاطب به زبان مقصد برمی گرداند. وی برای این کار از فن کمکی

1- translation

3- consecutive interpretation

5- note-taking

2- interpretation

4- simultaneous interpretation

6- output

یادداشت‌برداری^۱ استفاده می‌کند و به این ترتیب برای ساماندهی برونداد^۲ خود به زبان «ب»، بر شیوه‌ای مکتوب و یا رایانه‌ای تکیه دارد. در ترجمه شفاهی همزمان، مترجم صحبت‌های گوینده را - که به زبان الف سخن می‌گوید - می‌شنود، پیام را پردازش می‌کند و همزمان برونداد خود را به زبان ب ارائه می‌نماید؛ به عبارت دیگر، او بخشی از پیام را به زبان مقصد ترجمه می‌کند و در همان حال به بخش دیگری از پیام در زبان مبدأ گوش می‌سپارد.

تفاوت‌های ترجمه مکتوب و ترجمه شفاهی بیش از یک مورد است. تفاوت آشکار این دو در استفاده از روال مکتوب در مقابل روال گفتاری است. در شیوه نوشتاری، اشکال زبانی ارائه‌مطلب متفاوت است؛ چون زبان کاملاً بافت‌زدایی^۳ شده و تمامی پیام در متن وجود دارد؛ در حالی که زبان گفتاری بر نشانه‌های بافتی غیرکلامی^۴ تکیه دارد. متن مکتوب پیش از آنکه به دست مترجم برسد، بازخوانی و بازسازی می‌شود؛ وی نیز به نوبه خود فرصت دارد متن را بازسازی و به صورت متن زبان مقصد مجدداً ساماندهی کند. از سوی دیگر متن گفتاری اگرچه بیش و کم با برنامه تهیه می‌شود، لکن ویژگی‌های خاص بیان فی‌البداهه را دارد؛ ویژگی‌هایی مانند استفاده بسیار از زبان مقید به بافت^۴، تردیدها و دودلیها، مکثها و جملات ناقص. در این ترجمه، محدودیت زمانی نیز حائز اهمیت است: مترجم شفاهی به هنگام رمزبرداری از گفتار فی‌البداهه گوینده، بایستی همزمان متن مکتوبی تهیه کند که ویژگی‌های فی‌البداهه زبان مبدأ را نشان دهد. مترجم شفاهی برخلاف مترجم مکتوب، فرصتی برای بازبینی ندارد و خطاهای وی در یک بازه زمانی مشخص قابل

1- decontextualized

2- non-verbal

3- contextualized language

4- storage process

اصلاح است. علاوه بر این، در ترجمه شفاهی فرآیند ذخیره سازی^۱ در حافظه کوتاه مدت^۲ نقش مهمی ایفا می کند (استنزل، ۱۹۸۳). وجه مشترک هر دو گونه ترجمه، سازوکار کلی در پردازش دو زبانه است و تنها افرادی می توانند از عهده انجام آن برآیند که بتوانند پردازش دو زبان را به گونه ای انجام دهند که پیام دست نخورده بماند و تنها رمز (زبان) تغییر کند. اما به واسطه محدودیتهایی که بر هر یک از این دو نوع ترجمه تحمیل می گردد، سازوکارهای روانشناختی متفاوتی نیز در انجام آنها دخیل است. چون تحقیق در این زمینه بسیار اندک می باشد، در اینجا به طور خلاصه برخی از مسائلی را که به درک بهتر پردازش زبانی در ترجمه شفاهی و کتبی منجر می شود، بررسی می کنیم؛ مسائلی چون: ۱) گفتار و شنیدار همزمان؛ ۲) حافظه برای ضبط متن و یادداشت برداری؛ ۳) ارتباط بین مهارتهای زبانی، توانش دو زبانه و ترجمه شفاهی و کتبی.

۱- گفتار و شنیدار همزمان

تقریباً تمامی ویژگیهای پردازش اطلاعات با ترجمه شفاهی ارتباط دارد. مترجم شفاهی باید صحبتهای گوینده را بشنود؛ آنچه را که به طور صریح یا ضمنی بیان می گردد، دریابد؛ معنی را از گفتار استخراج کند؛ به معنی نهفته در بطن گفتار پی ببرد؛ آنگاه اطلاعات را ذخیره کند تا بتواند آنها را با صحت کامل به مخاطب زبان دیگر منتقل کند (دبلیو. ای. لامبرت، ۱۹۷۸). ویژگی یک مترجم شفاهی، صرفاً زبانه بودن و توانی مانند بومیان دو زبان داشتن نیست، بلکه باید این توانایی را

نیز داشته باشد که به طور همزمان پیامی را از زبان مبدأ رمزبرداری و سپس آن را به زبان مقصد رمزگذاری کند. یکی از خصیصه های رفتار زبانی، عمل نوبت گیری^۱ است؛ یعنی تعویض متوالی گفتار با شنیدار. لکن برای مترجم شفاهی تولید یک پیام و گوش فرادادن به پیامی دیگر، کاری خارق العاده است (میلر، ۱۹۶۳).

۱-۱- نقش مکث در گفتار و شنیدار همزمان

فرضیه گلدمن- آیزلر^۲ (۱۹۶۷) مبنی بر استفاده مترجم شفاهی از مکثهای گوینده به منظور کاستن از زمانی که صرف شنیدن و گفتن همزمان می شود، از سوی بریک^۳ (۱۹۷۳) آزمایش شد. وی ثابت کرد که مترجمان شفاهی بیش از آنچه در وهله نخست تصور می رود، از این مکثها سود می جویند. استنزل^۴ (۱۹۸۲) ضمن تشریح مطالعات «بریک» خاطر نشان ساخت که چون وی نتوانست ارتباط میان این مکثها و کیفیت ترجمه را مشخص کند، نمی توان نتیجه گیری کرد که از مکثها برای حذف پردازش همزمان استفاده می شود. وی همچنین اظهار می دارد که استفاده از این مکثها، مترجم را مجبور می کند که پیوسته برونداد خود را با ضرباهنگ گوینده هماهنگ و سازگار نماید؛ این سازگاری محدودیت بیشتری را نسبت به پردازش همزمان به مترجم شفاهی تحمیل می کند. اما وی این فرض را آزمایش نکرد و این مسأله بی پاسخ باقی ماند.

گروور^۵ (۱۹۷۲) با بررسی مکثهای ۸۰۴ گویشور زبانهای فرانسه و انگلیسی به عنوان زبان مبدأ در ترجمه شفاهی، دریافت که ۹۶ درصد مکثها کمتر از دو ثانیه

1- turn-taking

3- Barik

5- Gerver

2- Goldman - Eisler

4- Stenzl

است و تقریباً نیمی از آنها (۴۸ درصد) بین ۲۵ تا ۵۰ صدم ثانیه طول می کشد. وی همچنین مشاهده نمود که مترجمان شفاهی بین ۶۴ صدم تا ۷۵ صدم از کل زمان خود را همزمان صرف شنیدن و گفتن می کنند (گرور ۱۹۷۲). وی نتیجه گرفت که بخش اعظم کار مترجم همزمان، صرف پردازش همزمان می شود.

۱-۲- پردازش همزمان و دقت در گزینش

همان طور که پیش از این ذکر شد، گفتار و شنیدار همزمان بندرت در زندگی روزمره اتفاق می افتد. در روانشناسی برای پردازش همزمان زبان ورودی و خروجی، عملی وجود دارد که به آن «واگویی»^۱ گفته می شود. در این آزمایش از فرد خواسته می شود که پیام ورودی را به محض شنیدن با صدای بلند و حتی الامکان صحیح تکرار کند (چری، ۱۹۵۳). این کار نسبتاً ساده است؛ به شرط آنکه پیام بیش از حد تند و غیرقابل پیش بینی نباشد (نيسر، ۱۹۶۶). واگویی اغلب در مطالعات مربوط به توجه گزینشی مورد استفاده قرار می گیرد تا از طریق آن توانایی انسان برای دفع پیام مزاحم و نیز توجه فرد به دو منبع ارزیابی شود (برای مثال: برادبنت ۱۹۵۸؛ تریزمن ۱۹۶۴).

ترجمه شفاهی همزمان را «واگویی به زبان دیگر» توصیف کرده اند (نيسر ۱۹۶۶ و اس. لامبرت ۱۹۸۳). همانند همه کارهایی که در آنها توجه و حواس فرد باید تقسیم گردد، در واگویی و ترجمه شفاهی نیز دو منبع پیام وجود دارد و در هر دو مورد، منبع دوم پیام که بایستی به آن توجه داشت، در درون تولید می گردد؛ و چون در هر دو بایستی خطاها و اشتباهات اصلاح گردد، به پیام خروجی نیز باید

توجه شود (گرور، ۱۹۷۱). آزمایشهای واگویی، فرآیند ترجمه شفاهی را روشنتر ساخته است به گونه ای که ما هم اکنون می توانیم به تجزیه و تحلیل مشکلات ناشی از تقسیم توجه بین منبع بیرونی زبان گفتاری و پیام درونی پردازیم.

اگر چه پردازش همزمان امر غیرممکنی نیست، اما در زندگی روزمره هم چندان رایج و معمول نیست؛ علاوه بر این هنگامی که هر دو عمل سازوکارهای پردازشی مشابهی را بطلبند، مشکل مضاعف می گردد. چون پردازش همزمان امکانپذیر است، هر طرح پردازش اطلاعات یا باید راهی را برای ذخیره سازی اطلاعات در پیش نهد و یا وسیله ای برای پردازش موازی فراهم آورد. نیسر^۱ (۱۹۶۶) عنوان می کند که پردازش موازی در مرحله پیش از توجه^۲ رخ می دهد و این مرحله ای است که اطلاعاتی را نتوان بلافاصله پردازش نمود که در این صورت، یا اطلاعات برای فرصت بعدی ذخیره می شود و یا از آن صرف نظر می گردد. در این مرحله، واکنش (نسبت به یک سؤال) را می توان به گونه ای پردازش نمود که به صورت خودکار^۳ انجام گیرد؛ برای مثال: ولفورد^۴ (۱۹۶۸) توانایی اکتسابی مترجم شفاهی را برای نادیده گرفتن بازخورد^۵ خود، فرایند خود کارسازی توصیف می کند. خود کارسازی را می توان از طریق فراگیری و آموزش بهبود بخشید. پینتر^۶ (۱۹۶۹) برای تکرار جمله و پاسخ به سؤالات شفاهی، که به طور همزمان با پیام شفاهی دیگری عرضه می شد، به مقایسه مترجمان شفاهی ماهر، دانشجویان پیشرفته و مبتدی ترجمه شفاهی با دوزبان هایی که فاقد تجربه حرفه ای در کار ترجمه شفاهی بودند، پرداخت. وی مشاهده کرد که مترجمان شفاهی ماهر و دانشجویان پیشرفته در پاسخ

1-Neisser

2- pre-attentive level

3- Automatism

4-Welford

5-feedback

6- pintner

به سؤالاتی که شناخت و آگاهی آنها را می طلبد، بهتر از دو گروهی عمل کردند که فاقد آموزش لازم در زمینه پردازش همزمان بودند. وی نتایج حاصل از این آزمایش را این گونه تفسیر کرد: آن دسته از مترجمان شفاهی که یاد گرفته اند بخشی از پردازش همزمان را به صورت خودکار انجام دهند، بهتر می توانند در عمل ادراک، توجه خود را متمرکز نمایند.

همزمانی در پردازش، بیش از نیاز به توجه به دو زبان، منشأ ایجاد مشکل در ترجمه شفاهی است. اس لامبرت (۱۹۸۳) تأثیر چهار وضعیت متفاوت شنیداری را در درک مطلب و یادسپاری اطلاعات^۱ مقایسه کرد؛ این شرایط عبارت بود از: شنیدن خاموش، شنیدن همراه با واگویی، ترجمه شفاهی همزمان و ترجمه شفاهی متوالی. در نخستین آزمایش، پیامها به زبان فرانسه ارسال می شد و سؤالات مربوط به یادسپاری و درک مطلب، به زبان انگلیسی پاسخ داده می شد (شرایط دو زبانه). در دو وضعیتی که به پردازش همزمان نیاز بود، یعنی واگویی و ترجمه شفاهی همزمان، یادسپاری در بدترین شکل خود صورت گرفت؛ ولی در وضعیت شنیدن خاموش، نتیجه بسیار بهتر بود. اما زمانی که پاسخها به همان زبان داده شد و آزمایش صرفاً یک کار شنیداری بود (شرایط یک زبانه)، نتایج قبلی تأیید نشد و شنیدن خاموش بهتر از واگویی نبود. اس لامبرت نتایج به دست آمده را چنین جمع بندی کرد: زمانی که فرد پیامی را به یک زبان می شنود و خود را برای پاسخگویی به زبان دیگر آماده می کند، به تجزیه و تحلیل عمیقتر پیام نیازمند است تا وقتی که هر دو عمل به یک زبان صورت می گیرد. وی همچنین عنوان می دارد که اگر پردازش این داده به ترجمه کتبی مربوط گردد، یادآوری یک موضوع کلامی آسانتر می شود این

وضعیت را در شنیدن خاموش در شرایط دو زبانه یا ترجمه شفاهی متوالی می‌توان مشاهده کرد؛ از سوی دیگر، بازناسی که مستلزم رمزگذاری کلمه به کلمه است، در کار ترجمه کتبی پیچیده‌تر به نظر می‌رسد.

۱-۳- تقطیع در پردازش همزمان

فعالیت شاخصی که در مترجمان شفاهی مشاهده می‌شود، تقطیع یا تکه کردن^۱ زبان مبدأ به واحدهایی می‌باشد که قرار است در زبان مقصد رمزگذاری شود. گلدمن و آیزلر (۱۹۷۲) با بررسی کار مترجمان شفاهی ماهر که از انگلیسی به آلمانی یا فرانسه ترجمه می‌کردند، سه نوع تقطیع را شناسایی نمودند: ۱) «هماندی»^۲ تقطیعی است که مترجم شفاهی منتظر مکث گوینده زبان مبدأ می‌ماند تا یک قطعه کامل را به زبان مقصد رمزگذاری کند؛ ۲) «تقسیم»^۳، در این نوع تقطیع، مترجم شفاهی پیش از پایان تولید یک قطعه از سوی گوینده، رمزگذاری آن را به زبان دیگر شروع می‌کند؛ ۳) «تلفیق»^۴، در این نوع تقطیع دو یا چند قطعه به صورت یک واحد خروجی، یکجا با هم تلفیق می‌شود. دو نوع آخر ۸۹ درصد برونداد مترجم شفاهی را تشکیل می‌دهند.

ویژگی مهم دیگر ترجمه شفاهی همزمان، «فاصله زمانی شنیدن و گفتن»^۵ است؛ یعنی فاصله زمانی به گوش رسیدن پیام و لحظه بازآفرینی آن به زبان مقصد. طول این زمان برابر با چهار یا پنج واژه است. گلدمن و آیزلر (۱۹۷۲) هفت مقوله دستوری را شناسایی کردند که در این فاصله زمانی قرار می‌گیرد؛ این هفت مقوله عبارت

1- chunking, segmentation, parsing

2- identity

3- fission

4- identity

5-ear-voice span

است از: عبارتهای قیدی؛ عبارت اسمی - فعلی بدون مفعول؛ عبارت اسمی؛ عبارت فعلی با مفعول، قید و مانند آن؛ عبارت اسمی - فعلی و عناصر خاصی از عبارت بعدی؛ پایان یک گزاره؛ پایان یک گزاره و شروع گزاره بعدی. اکثر قطعاتی که در فاصله شنیدن و گفتن قرار می گیرند، دست کم یک خبر^۱ دارند و از سه نوع آخر هستند. به این ترتیب مترجم شفاهی بخشی از قطعه ای را که گوینده به زبان مبدأ بیان کرده است، ترجمه می کند، و همزمان با ترجمه او، گوینده بخش دیگری را تولید می نماید. آنان نتیجه گیری می کنند که مترجم شفاهی، هم از تقطیع خود و هم از تقطیع گویشور زبان مبدأ سود می برد؛ از این رو تقطیع، پردازشی عاملانه است و تابعی از هر دو زبان دخیل در ترجمه شفاهی.

۲- حافظه برای متن و یادداشت برداری

اگر ترجمه شفاهی همزمان، رمزبرداری از پیام زبان مبدأ و رمزگذاری به زبان مقصد به طور همزمان باشد، اساساً مترجم باید توانایی آن را داشته باشد که توجه خود را به دو سو معطوف دارد. ویژگی اصلی ترجمه شفاهی متوالی، تکیه بر فرایندهای حافظه و توانایی بازسازی یک متن پس از اندکی تأخیر است. گرور، لانگلی^۲، «لانگ»^۳، و لامبرت^۴ (۱۹۸۰) در تلاش برای تعیین عامل تمایز دهنده در میان دانشجویان موفق ترجمه شفاهی و آنهایی که در امتحان نهایی ناکام ماندند، دو عامل تعیین کننده را مشخص کردند: (۱) عامل کلامی عمومی، شامل فصاحت زبانی

1- predicate

2- Longley

3- Long

4-Lambert

از نظر سرعت و دقت؛ ۲) عامل حافظه که بیشتر به حافظه به خاطر سپردن متن مربوط می شود. عامل دوم برای ترجمه شفاهی متوالی قابل پیش بینی است؛ چون به فرایندهای حافظه برای بازسازی متن تکیه دارد؛ در حالی که عامل اول که بیشتر خاص مترجمان شفاهی همزمان است، بر سرعت در پاسخگویی کلامی و دقت تأکید دارد.

حافظه کوتاه مدت در ترجمه شفاهی همزمان عامل مهمی به شمار می رود؛ چون همیشه تولید گفتار چهار تا پنج کلمه بعد از شنیدن صورت می گیرد؛ در حالی که حافظه درازمدت نقش نسبتاً کمتری دارد. گروور (۱۹۷۶) در تأیید این مسأله عنوان کرد که مترجمان شفاهی همزمان، هنگامی که کار خود را به پایان می رسانند، بندرت از آنچه کرده اند، آگاهی دارند. اما در ترجمه کتبی همزمان، حافظه درازمدت چندان بی ارتباط نیست. با ذخیره ویژگیهای خاصی از کلمه، چون بسامد، آشنایی و شباهت بین معادلهای ترجمه در حافظه معنایی^۱، می توان سرعت ترجمه کتبی را بیشتر نمود؛ اما آن دسته از ویژگیهای کلمه که در حافظه موقت^۲ ذخیره می شود، مثل بار عاطفی و تصویری، تأثیری بر سرعت ترجمه کتبی ندارد (موری، ۱۹۸۶). توضیح احتمالی که از سوی نگارنده اصل قرار گرفته، این است که وقتی متغیرهای دسته اول در حد عالی باشند، ترجمه کتبی تقریباً بدون واسطه و به صورت خودکار انجام می گیرد.

از سوی دیگر، حافظه درازمدت نقش مهمی در ترجمه شفاهی متوالی، بویژه در ارتباط با محتوای پیام ایفا می کند. میانگین تأخیر در بین پیام مبدأ و پیام مقصد حدود

پنج دقیقه است. این تأخیر و کمیت اطلاعاتی که بایستی در این مدت پردازش شود، مستلزم انجام فرایندهایی در حافظه هستند که با فرایندهای مورد استفاده در ترجمه شفاهی همزمان تفاوت دارند. در ترجمه شفاهی متوالی، سرعت برگردان واژگان و قطعات، با حافظهٔ مربوط به متن ارتباط اندکی دارد.

استفاده از حافظه در تمرین ترجمه، صرفاً فعال سازی آثار مانده بر حافظه نیست، بلکه این کار بازسازی فعالانهٔ واحدهایی است که به صورت مفاهیم ذخیره شده‌اند. این نگرش نسبت به حافظه که نخستین بار از سوی بارتلت^۱ (۱۹۳۲) مطرح شد، بعدها از سوی شماری از محققین تحول بیشتری یافت؛ برای مثال: کینچ^۲ و ون دایک^۳ (۱۹۷۸) طرحی از کارکرد حافظه را برای درک و تولید گفتمان ارائه کردند. طرح آنها متضمن این نکته است که واحدهای معنایی پس از تغییر شکل و سامان‌گیری، در حافظه ذخیره و سپس به هنگام بازآفرینی متن مجدداً ساماندهی می‌شود و تغییر شکل می‌دهد. به این ترتیب پیام به گونه‌ای بازآفرینی می‌شود که محتوای معنایی با بافتی کاملاً متفاوت به مخاطب برسد.

در ترجمه شفاهی متوالی، مترجم به قطعات کلامی پنج دقیقه‌ای گوش می‌سپارد و در همین هنگام، در حالی که زبان مبدأ را پردازش می‌کند، مطالبی را یادداشت می‌نماید؛ این یادداشت‌برداری معمولاً به زبان مقصد صورت می‌گیرد. پس از شنیدن قطعهٔ پنج دقیقه‌ای، مترجم با پردازش متن و به کمک حافظه و نیز یادداشت‌های خود متن را بازسازی می‌کند. اس لامبرت (۱۹۸۳) یادداشت‌های دانشجویان سال آخر

1-Bartlett
3- Van Dijk

2- Kintsch

ترجمه شفاهی را بررسی نمود و دریافت که این یادداشتهای تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند: هر مترجم شفاهی، نظامی از نمادها و علائم اختصاری خاص خود را طراحی می‌کند. مترجم شفاهی به هنگام برگردان یادداشتهای حدود یک سوم اطلاعات داده شده را برمی‌گزیند. یادداشتهای دو زبانه‌های کاملاً همتراز، به زبان مبدأ است. به طور کلی به نظر می‌رسد که فرایند برگردان پیام در هنگام یادداشت برداری صورت می‌گیرد، نه در زمان تولید پیام بازسازی شده به زبان مقصد.

ظاهراً یادداشت برداری نقش دوگانه‌ای را در ترجمه شفاهی متوالی ایفا می‌کند. اول در نقش یک ابزار بیرونی برای ذخیره سازی عمل می‌کند؛ و نقش دوم که مهمتر نیز می‌باشد، این است که این یادداشتهای حاوی شاخصهای ضروری برای سازماندهی و بازسازی متن به زبان مقصد هستند (دی وستا و گری، ۱۹۷۲). اس لامبرت (۱۹۸۳) تشخیص و یادآوری متن را در سه وضعیت شنیداری مختلف مقایسه نمود: بدون یادداشت برداری؛ با یادداشت برداری و استفاده از آن به همان صورت که در ترجمه شفاهی انجام می‌شود؛ با یادداشت برداری با این تفاوت که به هنگام بازسازی متن، مترجم نمی‌تواند از آن استفاده کند و به این ترتیب این یادداشتهای صرفاً نقش ذخیره بیرونی را ایفا می‌کنند. وی مشاهده کرد زمانی که از یادداشتهای عملاً در بازسازی متن استفاده می‌شود، مترجم بهتر می‌تواند متن را به خاطر آورد؛ در حالی که وقتی یادداشتهای صرفاً در نقش ابزار ذخیره بیرونی عمل می‌کنند، مانعی هستند برای به خاطر آوری متن. این مطلب نقش یادداشت برداری را در بازسازی متن تأیید می‌کند: یادداشتهای در پردازش فعال اطلاعات به عنوان ابزار بیرونی عمل می‌کنند.

تلخیص^۱ و یادآوری^۲ متن، علاوه بر پردازش زبانی، به عملیات شناختی مهمی نیز احتیاج دارند. لانگ و هاردینگ اچ^۳ (۱۹۷۸) نشان داده اند افراد دوزبانه‌ای که در زبان دوم به اندازه زبان اول سلیس و روان نیستند، خلاصه‌هایی با کیفیت نازل تهیه می‌کنند و متن را بخوبی زبان مادری خود در زبان دوم به یاد نمی‌آورند. از این رو مقدار اطلاعات بازآفرینی شده کمتر است؛ اطلاعات از صحت کمتری برخوردار است و ارتباط کمتری با موضوع دارد؛ اما مقدار اطلاعات نامربوط در هر دو زبان برابر است. نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که دوزبانه‌های غیرهمتراز^۴ در انتخاب اطلاعاتی که قرار است به زبان دوم بازآفرینی شود، از توان‌گزینشی کمتری برخوردار است. توان محدود در زبان مبدأ، گزینش اطلاعاتی را که باید به خاطر سپرده شود، نیز محدود می‌کند و این مسأله خود از کیفیت ساماندهی و بازسازی متن می‌کاهد. برای حصول اطمینان از پردازش زبان دوم با کیفیت عالی، به توانی نیرومند در زبان مقصد نیاز است؛ این مسأله شرط لازم، اما ناکافی برای اطمینان از این نکته است که مترجم اطلاعات مرتبط با موضوع را برمی‌گزیند، سامان می‌دهد و ذخیره می‌سازد.

چنانچه کاربرد فرایندهای شناختی که نقش مهمی در دستیابی به اطلاعات ایفا می‌کنند، متأثر از توان زبانها باشد، این عملیات شناختی دخیل در ترجمه شفاهی، به پیشرفت فرایندهای عمومی اولیه در زمینه انتخاب و ساماندهی اطلاعات وابسته است. تلخیص و یادآوری که هر دو از عوامل مهم ترجمه شفاهی به شمار می‌رود،

دارای مؤلفه های شناختی و زبانی است. با در نظر گرفتن توان زبانی به عنوان پیشنیاز ترجمه شفاهی، بعد شناختی این عمل را باید عامل حیاتی در پردازش اطلاعات از سوی مترجمان شفاهی و کتبی به حساب آورد.

۳- پردازش اطلاعات در ترجمه کتبی و شفاهی

اتخاذ یک مدل عمومی برای پردازش اطلاعات، مستلزم داشتن فرضیاتی برای نحوه بازآفرینی پیام در زبان مبدأ است؛ برای مثال: موزر^۱ (۱۹۷۸) با استفاده از مدل معنایی - ساختاری^۲ اسکانک^۳ (۱۹۷۲) این گونه نظر می دهد که در ابتدای ورود آوا به صورت قطعات اطلاعات، تکه تکه می شود و به این ترتیب ویژگیهای کلامی خود را از دست می دهد؛ سپس در یک سطح معنایی - مفهومی^۴ پردازش می شود. ساختار معنایی، مبنایی مفهومی پیدا می کند که بین زبانی است و در فرایند درک ساختارهای زبانی مربوط به یک زبان خاص طرح ریزی می شود. مبنای مفهومی در بردارنده مفاهیم و روابط میان آنهاست؛ یک مفهوم نه یک واژه است و نه تعریفی از یک واژه، بلکه هر آن چیزی است که در باره یک واژه می دانیم. مفاهیم نه تنها اطلاعات معنایی غیر زبانی را در بر می گیرد، بلکه اطلاعات معنایی، آوایی و نحوی زبان را نیز شامل می شود. به این ترتیب معادلهای زبانهای مبدأ و مقصد، با مفهوم یکسان ثبت و در ذهن ذخیره می گردد و با یکدیگر ارتباط درونی پیدا می کند. مترجم شفاهی برای فهم زبان مبدأ کلمات را با ساختارهای مفهومی در

1- Moser

2- semantic- organization model

3- Schank

4- semantic- conceptual

حافظه پیوند می زند و این پیوند، ارتباط با زبان مقصد را فعال می سازد. هر چه این ارتباط بین زبانی و درون زبانی بیشتر گردد، فرایند فعال سازی آسانتر صورت می گیرد؛ به سخن دیگر هر چه مترجم شفاهی در مورد مفاهیم بیشتر بداند، کار ترجمه سهلتر می گردد. اما همان طور که مکین تاش^۱ (۱۹۸۵) خاطر نشان می سازد، موزر به این مسأله اشاره نکرده است که آیا فعالیت در دو زبان، بار پردازشی مضاعف را به ذهن تحمیل می کند یا خیر.

مکین تاش از مدل کینچ و ون دایک (۱۹۷۸) و نیز مدل دیگر ون دایک (۱۹۸۰) برای فرایندهای ترجمه شفاهی استفاده کرد. در این مدل پردازش معنایی، برای ادراک و تولید متن سه نوع فعالیت، فرض شده است: ۱) ساماندهی متن در کلیتی منسجم؛ ۲) فشرده کردن معنای کامل متن در جان کلام؛ ۳) تولید یک متن جدید از آثار در حافظه مانده در فرایند درک مطلب. در این مدل، فرض بر این است که روساخت گفتمان^۲ به صورت مجموعه ای از گزاره ها^۳ ترجمه می شود که برخی از آنها در روساخت وجود دارد و بعضی دیگر از دانش پیشین و از بافت استنباط می شود. برای تبدیل ساختارهای کوچک^۴ به ساختارهای کلان^۵، از قواعد کلان پردازش^۶ استفاده می شود. «یادداشت برداری» از مشخصه های معنایی کلام که حاصل به کارگیری قواعد کلان برای گزاره های کوچک هستند، با یادداشت برداری در ترجمه شفاهی متوالی مطابقت دارد؛ در نهایت این یادداشتها گزاره های کلان را پدید می آورند. در بازسازی متن در زبان مقصد، مترجم شفاهی

1- Mackintosh

3- propositions

5-macro-structures

2- discourse

4- micro-structures

6- macro-rules of processing

قواعد کلان را در جهت عکس به کار می برد. در ترجمه شفاهی همزمان، به هنگام پردازش قطعات ورودی، قطعات پردازش شده قبلی تولید می گردد؛ اما در ترجمه شفاهی متوالی این فرایندها از نظر زمانی از یکدیگر جدا هستند. همان طور که مکین تاش مطرح می کند، اگر چه این مدل برای ترجمه شفاهی متوالی مناسب است، اما در مورد بار مضاعف پردازش - که به هنگام انتقال زبانی^۱ در کار ترجمه پیش می آید - مطلب چندانی ندارد. نشانه هایی وجود دارد که بار دو زبان، ترجمه را مشکلتر می کند؛ (مکین تاش، ۱۹۸۳) اما برای تعیین ماهیت این پیچیدگی به شواهد تجربی بیشتری نیاز است.

از بحث فوق این مطلب به دست می آید که ترجمه کتبی و شفاهی را باید در کل نوعی پردازش اطلاعات و درک متن به حساب آورد. این نگرش در نظریات اخیر مربوط به ترجمه لحاظ شده است. دویوگرانده^۲ (۱۹۸۷) معنا را فرایندی کنترلی^۳ می داند که از عدم قطعیت می کاهد: «فهم یک مطلب کنترل کردن آن است از طریق مشخص کردن حدودی که آن مطلب را در بر می گیرد و یا با آن ارتباط دارد». ترجمه نیز یک فرایند کنترلی است، پیچیده تر از فهمیدن؛ اما این پیچیدگی مضاعف نیست و نمی توان به خاطر پردازش دو زبان، پیچیدگی آن را دو برابر پیچیدگی فهمیدن به حساب آورد. ترجمه کتبی مستلزم کنترل مشترک دو دسته از مقولات زبانی است. این توانایی کنترل مشترک است که مترجمان کتبی و شفاهی را از دو زبانه های دیگر متمایز می کند.

۴- مهارت‌های زبانی مترجم شفاهی و توانش دو زبانه

اگر اکثر مترجمان کتبی و شفاهی در چند زبان خبره و با تجربه باشند، تعداد افرادی که توانایی آنها در دو زبان کاملاً هم‌تراز باشد، اندک است؛ چه رسد به سه یا چهار زبان. این وضعیت معمولاً وقتی پیش می‌آید که مترجم شفاهی از کودکی دوزبانه بوده باشد که چنین موقعیتی برای شمار اندکی از افراد پیش می‌آید. به طور کلی مترجم شفاهی بر یک و گاهی دو زبان فعال^۱ و چند زبان غیر فعال^۲ تسلط دارد. منظور از زبان غیر فعال زبانی است که فرد آن را کاملاً درک می‌کند، ولی نمی‌تواند بخوبی یک بومی آن را تولید کند (لانگ لی، ۱۹۷۸). اصولاً در برنامه‌های آموزش مترجم شفاهی و کتبی در اروپا و آمریکا به فرد می‌آموزند که از یک زبان غیر فعال به یک زبان فعال ترجمه کند. در هر حال همان گونه که در بخش قبل متذکر شدیم، رمزبرداری از زبان غیر فعالی که فرد بر آن تسلط کامل ندارد، ممکن است بر فرایندهای ساماندهی - که به منظور بازسازی متن مبدأ نیاز است - آسیب برساند. اینکه تا چه حد یک زبان غیر فعال محسوب می‌شود، مسأله‌ای است که به تحقیقات بیشتری نیاز دارد. برخورداری از مهارت‌های زبانی بسیار پیشرفته در هر یک از زبانهای مبدأ و مقصد، شرط لازم بسیار مهمی است که مترجمان شفاهی و کتبی باید دارا باشند؛ هر چند که ترجمه مستلزم داشتن مهارت‌های کلامی و شناختی خاصی است که با داشتن تسلط در زبانهای دیگر کاملاً بی‌ارتباط است.

کارول^۳ (۱۹۷۸) تلاش کرد عوامل کلامی دخیل در ترجمه کتبی و شفاهی را مشخص کند. وی علاوه بر عوامل شناختی، عامل هوش کلامی و عامل فرهنگی،

چهار عامل فصاحت کلامی^۱ را شناسایی کرد: فصاحت واژگانی^۲، یعنی توانایی به کارگیری مواد نگارشی همچون پیشوندها؛ فصاحت اندیشه ای،^۳ یعنی سهولت به خاطر آوردن اندیشه ها؛ فصاحت بیانی^۴، یعنی توانایی تفکر سریع در خصوص بیان مناسب اندیشه ها؛ و فصاحت در تداعی معانی^۵، یعنی توانایی تولید واژگان جدید از حوزه معنایی محدود. کارول سپس مشاهده نمود که این عوامل فصاحت جدای از هوش کلامی هستند و به توانایی فرد برای ذخیره، یادآوری و به کارگیری عناصر اطلاعاتی مربوط می شوند. فصاحت کلامی را بایستی با خصلتهای فردی همچون برون گرایی^۶ و سرزندگی^۷ مربوط دانست (کارول، ۱۹۷۱).

اگر چه محققان شرط لازم برای ترجمه کتبی و شفاهی را در سطح خاصی از دوزبانگی می دانند، اما تاکنون هیچ نتیجه ای که نشان دهد یک نوع از دوزبانگی بر سایر انواع رجحان دارد، به دست نیامده است؛ البته حدسهایی در این زمینه زده شده است، اما برای تأیید این حدسهها شواهدی تجربی وجود ندارد؛ برای مثال: اندرسن^۸ (۱۹۷۶) می گوید در ترجمه شفاهی، دو زبانه همپایه^۹ بهتر از دو زبانه ناهمپایه عمل می کند؛^(۱) براین اساس که دو زبانه همپایه دارای دو واحد شناختی است؛ یعنی هر واحد، برای یک معادل ترجمه. اما این استدلال از مبنای ضعیفی برخوردار است؛ چون اگرچه دو زبانه ناهمپایه از یک واحد زبانی سود می برد که با دو معادل ترجمه مطابقت دارد، اما از میزان همپوشی دو معادل آگاه است. در حال حاضر دلیل کافی

1- verbal-fluency factors
3- ideational fluency
5- associational fluency
7- exuberance
9- coordinate bilingual

2- word fluency
4- expressional fluency
6- extraversion
8- Andersen

برای اینکه نشان دهد دوزبانۀ همپایه در ترجمه از دوزبانۀ ناهمپایه توانمندتر است، وجود ندارد. مورد جالبتر، نوع دلایل تجربی حاصل از مطالعات مربوط به پردازش اطلاعات در دوزبانۀ هاست؛ برای نمونه: کودکان دوزبانۀ در مقایسه با بزرگسالان و دوزبانۀ های مسن تر، چنانچه نوع کار اجازه دهد، پردازش معنایی را بر پردازش آوایی ترجیح می دهند این مسأله - که آنان را در انجام وظایف شناختی لازم برای ترجمه کتبی و شفاهی یاری می رساند - امری حدسی است و قبل از اینکه به نتایج مثبت تری برسیم، به شواهد تجربی بیشتری نیازمندیم.

اغلب بیان می شود که کودکان دوزبانۀ مترجمان خوبی می شوند؛ اما هیچ گونه شاهد تجربی این فرض را تأیید نمی کند. هریس^۱ و شرود^۲ (۱۹۷۸) مشاهده کردند که کودکان دوزبانۀ با حفظ معنای پیام، خیلی زود توانایی خود را برای ترجمه از زبانی به زبان دیگر گسترش می دهند؛ اما اینکه تا چه حد این توانایی برای پردازش اطلاعات در ترجمه شفاهی و کتبی کارآیی دارد، هنوز مشخص نشده است. آیا توانایی دوزبانۀ اجتماعی با توانایی دو زبانۀ حرفه ای قابل مقایسه است؟ هر دو از توان شخص دوزبانۀ برخوردارند؛ اما همان طور که قبلاً دیدیم، برای ترجمه کتبی و شفاهی به عملیات شناختی خاصی نیاز است. فقط تا این حد مطمئنیم که دو زبانۀ های اجتماعی از دوزبانگی خود در ترجمه شفاهی سود می برند. اما اینکه این دو زبانۀ ها می توانند سایر تواناییهای خود را برای ترجمه کتبی نیز به کارگیرند یا خیر، سؤالی است که همچنان محتاج پاسخ است.

۵- نتیجه گیری

در این مقاله به طور خلاصه رفتار دوزبانه ها را در برخورد با مسائلی چون ترجمه کتبی و شفاهی بررسی کردیم. در ابتدا مروری داشتیم بر مهمترین ویژگیهای ترجمه شفاهی، یعنی همزمانی لازم در میان سازوکارهای پردازشی دو زبان و نیز پیامدهای ناشی از استفاده از مکثها و تقطیع در پردازش زبانی. علاوه بر این، اهمیت فرایندهای حاکم بر حافظه را در ترجمه شفاهی تشریح کردیم؛ آن گاه به تجزیه و تحلیل یادداشت برداری در ترجمه شفاهی متوالی پرداختیم. پس از آن، نگاه خود را به تلاشهای انجام شده برای ارائه مدلهای پردازش در ترجمه شفاهی و سازگاری آنها با مدلهای عمومی تر پردازش اطلاعات و متن معطوف کردیم. مسائل مبتلابه مترجم شفاهی در خصوص استفاده از مهارتهای زبانی نیز بررسی شد و این مقاله را با طرح این سؤال که چه چیزی مترجم شفاهی را از دوزبانه فصیح جدا می سازد، به پایان بردیم.

یادداشتها:

۱- این دو معادل را از کتاب «درآمدی بر جامعه شناسی زبان» تألیف آقای یحیی مدرسی گرفته ام. مترجم.

منابع انگلیسی

- Anderson, J.R. (1976). *Language, memory and thought*. Hillsdale: Erlbaum.
 Barik, E. (1973). *Human associative memory*. Washington: Winston.
 Bartlett, P.K. (1932). Scripts in memory for text. *Academic Review* 11: 177- 185.
 Carrol, J. M. (1978). *Studies in the perception of language*. New York: Willey.
 Gerver, D. (1976). *Natural language parsing: psychological, computational, and theoretical perspectives*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Goldman-Eisler, (1967). Speech production and predictability of words in context. *Quarterly Journal of Experimental Psychology* 10: 96-106.
- Harris, K. S. & Sherwood, J. K. (1978). Bilinguality in children. *Psychological Review* 84: 127-158.
- Kintsch, W. & van Dijk, t. A. (1978). Toward a model of text comprehension and production. *Psychological Review* 85: 63-94.
- Lambert, W. E. (1978). A social psychology of bilingualism. *Journal of Social Issues* 23: 91-109.
- Long, F. & Harding Esch (1978). *The modularity of mind: an essay of faculty psychology*. Cambridge, MA: Bradford.
- Miller, G. A. (1963). Some psychological studies of grammar. *American Psychologist* 17: 748-62.
- Moser, M. (1978). *Cognition and the development of language*. New York: Willey.
- Mackintosh, J.(1985). *Perception and representation*. Milton Keynes :Open University.
- Moser, p. (1978). *Data recognition in bilinguals*. Chicago: University of Chicago Press.
- Neisser, J. J. (1966). Memory representation for prefixed words. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behaviour* 21: 704- 21.
- Pintner, W. M. *Language learnability and language development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Schank, R.C. (1972). Conceptual dependency: a theory of natural language understanding. *Cognitive Psychology* 3: 552-631.
- Stenzl, P. R. (1983). Language processing in bilinguals. *Journal of Child Language* 9. 2: 227- 248.
- Welford, M. A. (1968). Communicative competence in interpreters. *Cognitive Development* 22: 183- 192.





ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی